

مجله مطالعات ایرانی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال هفدهم، شماره سی و سوم، بهار و تابستان ۱۳۹۷

سیر تطوّر مراسم باران‌خواهی در منطقه دشت خاک زرنده*

دکتر آسیه ذبیح‌نیا عمران (نویسنده مسئول)^۱

فخرالسادات احمدی گوهری^۲

چکیده

دهستان دشت خاک در فاصله ۳۰ کیلومتری از شهرستان زرنده، ۱۰۵ کیلومتری مرکز استان کرمان و در جهت جغرافیایی شمال شرقی آن قرار دارد. یکی از اهم مشکلات منطقه کویری دهستان دشت خاک، خشک‌سالی و بی‌آبی است. مراسم باران‌خواهی که خاستگاه آن مناطق کم‌باران و خشک است، بیانگر نوعی ناتوانی انسان در مقابل قوای طبیعی است. با توجه به این که خشک‌سالی و کم‌بارانی در اکثر مناطق ایران حاکم بوده و مردم در تغییر شرایط موفقیت چندانی نداشته‌اند، نمایش‌های آیینی باران‌خواهی پا به عرصه‌های اجتماعی گذاشته، نوعی تسکین روحی و اجتماعی را در جامعه حاکم ساخت. مراسم باران‌خواهی دهستان دشت خاک با تفاوت‌های قابل توجه نسبت به مراسم مشابه و سیر تکاملی منحصر به فرد و خاص خود، با تمام رسوم باران‌خواهی در ظاهر متفاوت است، اما در باطن یک هدف و حقیقت را دنبال می‌کند که همانا نزول باران است. مقاله حاضر تلاش دارد تا به شکل توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر ابزار کتابخانه‌ای، به سیر تکاملی مراسم باران‌خواهی و نمادهای مرتبط با آن در منطقه دشت خاک زرنده کرمان بپردازد.

واژه‌های کلیدی: باران‌خواهی، دشت خاک، تالو، نماد، آیین‌های نمایشی.

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۶/۰۹/۰۷
Asieh.zabihnia@gmail.com

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۱۲/۰۱
نشانی پست الکترونیک نویسنده مسئول:

۱. دانشیار دانشگاه پیام نور

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه پیام نور

۱. مقدمه

برگزاری نمایش‌های آیینی مربوط به باران‌خواهی در اکثر مناطق ایران به صورت‌های مختلف برگزار می‌گردد. این امر دال بر وقوع خشک‌سالی در اقصا نقاط کشور ایران است. از ویژگی‌های مهم مراسم باران‌خواهی، برآورده شدن نیازهای روحی و استحکام پیوندهای اجتماعی است. خاستگاه این مراسم مربوط به مناطقی است که باران اندک می‌بارد و مردم همیشه چشم به آسمان داشته و به اصطلاح (هواین) بوده‌اند؛ از آنجاکه زمین مهم‌ترین منبع ارتزاق مردم است، جهت دریافت نزولات آسمانی متوسل به آیین‌نمایشی درخواست باران می‌شوند که نوعی یادآوری اساطیر و نمادهای آب و باران است. «گفته شده است که بخش عمده آیین‌هایی که انسان نخستین و حتی انسان پیشرفته امروز اجرا می‌کنند، برکت‌خواهی است» (بهار، ۱۳۷۷: ۲۹۷).

۱-۲. پیشینه پژوهش

تاکنون درباره مراسم باران‌خواهی و نمادهای مرتبط به آن در منطقه دشت خاک زرنده مقاله‌ای نوشته نشده؛ اما برخی از آثار مرتبط در این زمینه عبارت‌اند از: در سال ۱۳۹۴، بهروزی‌نیا، مقاله‌ای با عنوان «بررسی ردپای جان‌بخشی آناهیتا بر عروسک‌های آیین باران‌خواهی» در فصلنامه تئاتر منتشر کردند. همان‌گونه که از عنوان مقاله پیداست، در اثر مذکور به بررسی و تحلیل جنبه‌های نمایشی عروسک‌های باران پرداخته شده است. در سال ۱۳۷۱، حاتمی، در مقاله‌ای با عنوان «دعای باران در کازرون» در ماهنامه کلک منتشر کردند که مقاله فقط مراسم باران‌خواهی شهر کازرون را شامل می‌شود. در سال ۱۳۹۱، غلامرضا خلعتبری، مقاله‌ای را با عنوان «مطالعه تطبیقی اژدها کشی و باران‌خواهی در ادبیات کهن ایران و هند» در مجله مطالعات ایرانی چاپ کردند.

در سال ۱۳۸۷، مصطفی خلعتبری، کتابی را تحت عنوان آب، آیین‌ها و باورهای مربوط به آن در فرهنگ عامه نوشتند که توسط مرکز تحقیقات صداوسیما منتشر شد. در سال ۱۳۸۷، عاشورپور، مقاله‌ای را با عنوان «نگاهی به مراسم باران‌خواهی چمچه‌خاتون»، در فصلنامه تخصصی تئاتر چاپ کردند. در سال ۱۳۸۱، میرشکرایی، مقاله «کوسه، گشنیز و عروسک‌های باران، سروش پیرمغان» را برای ویژه‌نامه همایش تدوین ساختند که توسط نشر ثریا چاپ شد. در سال ۱۳۹۱، نعمت طاوسی، در مقاله «رمزگشایی پاره‌های آیین‌های باران‌خواهی ایران» که در مجله مطالعات ایرانی کرمان چاپ شد، به بررسی و تحلیل کلی نمادها در آیین باران‌خواهی پرداختند. در سال ۱۳۸۵، هاشمی، کتاب بوکه باران را نوشتند که به وسیله پژوهشگاه میراث فرهنگی منتشر شد. در سال ۱۳۸۹، یدالله آقا عباسی، در کتاب

دانشنامه نمایش ایرانی، در فصل «نمایش ایرانی و باران خواهی» برخی از آیین‌های این مراسم را برشمردند.

۱-۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

با توجه به کم‌باران بودن فلات نیم‌خشک ایران، بخش بزرگی از نمایش‌های آیینی مربوط به آب و باران بوده که این مراسم بر غنای فرهنگی این مرزوبوم افزوده است. نکته قابل توجه در مورد این مراسم آیینی، وجود تفاوت‌های برجسته در برگزاری آنهاست که بیانگر تنوع خرده‌فرهنگ‌ها در کشور است. اهمیت و ضرورت این پژوهش را باید در دو امر زیر دانست:

بررسی سیر تکاملی مراسم آیینی باران خواهی در دهستان دشت خاک و تفاوت‌های منحصر به فرد آن با وجود مشترکات فراوان با سایر مناطق استان کرمان.
معرفی و شناساندن این فرهنگ اصیل به نسل جدید. (با توجه به قرار گرفتن این مراسم در بوته فراموشی).

۲. بحث و بررسی

۱-۲. مراسم باران خواهی در دهستان دشت خاک

در گذشته هنگام بروز خشک‌سالی و نیاریدن باران به مدت طولانی، اهالی ده افرادی را جهت تالوگردانی انتخاب می‌کردند. «در روستاهای زرند کرمان این مترسک تالو نام دارد» (خلعتبری، ۱۳۸۷: ۸۶). تالو در واقع همان مترسکی است که با چوب ساخته شده و بر آن لباس پوشانده‌اند. افراد منتخب با استفاده از چند کودک و نوجوان که معمولاً پسر هستند، به صورت یک دسته و گروهی به خانه‌های روستا مراجعه کرده، طلب هدیه می‌کنند و با خواندن اشعاری - که در بحث نغمه‌ها و آوازاها به آن می‌پردازیم - حضور خود را اعلام می‌نمایند.

از ویژگی‌های این مراسم وجود زنگوله‌ای بالای سر مترسک است که صدای آن نوعی اعلام حضور دسته تالوگردان است. بعد از جمع‌آوری هدیه‌ها که گندم و آرد می‌باشند، در خانه یکی از اهالی نان‌ها به صورت گردی کوچک پخت می‌گردند که در اصطلاح محلی «کُلو» نام دارد. نان کلو به صورت قرص‌های کوچک با ضخامتی بیشتر نسبت به نان‌های دیگر پخت می‌شود. نکته قابل توجه تعبیه مهره در یکی از قرص‌های کوچک نان است. سپس تمام اهالی در یک روز خاص در مسجد ده جمع شده، از نان پخته شده میل می‌نمایند. در حین مصرف نان‌ها همه منتظرند تا ببینند مهره در نان چه کسی پیدا می‌شود؛

وقتی که مهره پیدا شد آن شخص را به‌عنوان کسی که گنه‌کار بوده و مانع باریدن باران است به وسط معرکه آورده، تا با تسمه مجازات کنند «در چهارچوب بینش جادو، بلا به سبب کردار فرد یا افرادی نازل می‌شود که ایشان بایستی به جبران خسروانی که وارد کرده‌اند برآیند. در جوامع بدوی با نزول بلا، شخص یا اشخاص را متهم می‌کنند و آنها را در برابر شواهد و مدارک قرار می‌دهند.» (جاهوا، ۱۳۷۱: ۱۵۹) در این زمان شخص متهم درخواست می‌کند که چند روزی به وی فرصت دهند و ضمانت می‌کند که بعد از چند روز باران خواهد بارید. بدین ترتیب مراسم موقتاً پایان می‌پذیرد.

بعد از پایان مهلت مقرر اگر باران نیارد، همان معرکه برپا گردیده، شخص متهم به‌صورت ظاهری مجازات می‌گردد تا شاید با این مکافات عمل، باران بیارد. در کتاب مقدس زرتشتیان گناه به اقسام مختلفی تقسیم می‌شود. «برخی گناهان با توبه و ضرب تازیانه اثر آنها از بین می‌رود که «آگرفت» نام دارند و بخشیده می‌شوند؛ ولی برخی گناهان دیگر سنگین بوده، با تازیانه اثر آنها محو نمی‌شود» (بهار، ۱۳۷۶: ۳۲۰). در کلیه آیین‌ها و فرهنگ‌ها، کارهای زشت و ناپسند نهی شده است و مجرم باید به تناسب گناه خود مجازات شود. در روایات اسلامی نیز به عدم نزول باران به‌واسطه وجود شخص گنه‌کار اشاره شده است.

روایت شده است که بنی‌اسرائیل دچار خشک‌سالی شد و حضرت موسی (ع) چند مرتبه تقاضای باران کرد؛ اما باران نیارید. خداوند متعال وحی کرد که من دعای تو و همراهان تو را مستجاب نمی‌کنم درحالی‌که میان شما سخن‌چینی هست که بر کار خود اصرار دارد. حضرت موسی (ع) عرض کرد: پروردگارا این سخن‌چین کیست تا او را از میان خود بیرون کنیم؟ خطاب شد: ای موسی من شما را از سخن‌چینی بازمی‌دارم، آنگاه خود سخن‌چینی کنم! از این‌رو همه بنی‌اسرائیل بدون استثنا توبه کردند؛ در نتیجه، باران و رحمت الهی نازل شد. (مجلسی، ۱/ ۱۳۸۱: ۲۹۱)

۲-۲. نگاهی به مراسم باران‌خواهی در استان کرمان

۲-۲-۱. مراسم «الله بارونی» در شهر بابک

در فصل زمستان هنگامی که بارش باران از زمان مناسبش تأخیر داشت، عده‌ای از جوانان عشایر اقدام به برگزاری مراسم الله بارونی می‌کردند که طی سه شب انجام می‌شد. در شب اول چند نفر از جوانان باهم در خانه‌ها می‌رفتند و هم‌صدا می‌گفتند: «های آتشی، های آتشی» صاحبخانه مقداری خاکستر که پاره‌هایی از زغال نیم‌سوخته هم در آن بود، به‌طرف ایشان پرت می‌کرد. شب بعد همان گروه به در خانه‌ها می‌رفتند و صدا می‌زنند: «مای اوی، مای اوی» (او به معنی آب) که صاحبخانه‌ها بر روی ایشان کاسه‌ای آب می‌پاشیدند. در

شب سوم هم صدا می گفتند: «های آردی، های آردی» چند بار این شعار را می گفتند تا صاحبخانه مقداری آرد به آنها می داد. اگر کسی زفتی می کرد و آرد نمی داد، با صدای بلند می گفتند: «گُتْمبه و گُتْمبه خونه رویت بُتْمبه» تا مجبور می شد و آرد می داد. جوانان پس از جمع کردن آردها، خمیری درست می کردند و داخل این خمیر مهره‌ای قرار می دادند، سپس این نان را که داخل اجاق پخته می شد، نزد حاضران تقسیم می کردند. سهم هر یک از حضار به دقت بررسی می شد تا ببینند مهره در تکه نان چه کسی قرار گرفته است. از این مرحله کار جدی می شد به آن فرد می گفتند: چند روز مثلاً یک هفته فرصت داری دعا کنی باران ببارد، اگر در این مدت باران نمی بارید آن فرد را کتک می زدند تا این که ریش سفید محل یا هر فرد محترم دیگری ضمانت می کرد که مثلاً سه روز دیگر مهلت بدهید، باران می بارد. در این شب‌ها اصولاً هم صدا باهم دعا می کردند و می گفتند: «الله، خدا بارون بده، بارون بی پایون بده. نرْمه‌ها (= سبزه‌ها) زیر خاکن، از تشنگی هلاکن» (سالاری، ۱۳۹۳: ۴۴).

۲-۲-۲. باران خواهی در کوهستان پاریز کرمان

در کوهستان پاریز کرمان، به هنگام خشک سالی چند تن از دختران زیبای روستا را آرایش می کنند و سیوی پر آب به دست شان می دهند؛ آنها نیز به صورت گروهی بر سر مزاری قدیمی به نام «خاک سید» که در بالای کوه است، می روند و آب سیوها را بر خاک آن مزار می ریزند. دختران تا آمدن باران، هر هفته، شب‌های جمعه این کار را می کنند. (باستانی پاریزی، ۱۳۶۳: ۳۶۲)

۲-۲-۳. باران خواهی در ایل قرایی و عزت آباد سیرجان

در ایل قرایی سیرجان، لاک پستی را از درخت آویزان می کنند تا باران بیاید؛ حتی به لاک پشت می گویند: «تا باران نبارد آزادت نمی کنیم.» (فرهادی، ۱۳۷۸: ۶۷) در عزت آباد سیرجان، سوسکی را زیر کاسه‌ای مسی زندانی می کنند، با این نیت که باران بیاید. (همان: ۶۸)

۲-۲-۴. باران خواهی در بافت

در بافت به هنگام خشک سالی، کشاورزان فردی را به عنوان «شاه بارون» انتخاب می کردند که مسئول اجرای مراسمی با همین عنوان بود. معمولاً کسی را انتخاب می کردند که در کودکی در آب افتاده و جان سالم به در برده بود. شاه بارون نیز وزیری را برای خود برمی گزید و سایر کشاورزان سپاهیان او به شمار می آمدند. شاه بارون کلاه پستی یا مقوایی بلندی بر سر می گذاشت، پوستینی وارونه می پوشید، حمایلی از استخوان‌های قاپ گوسفند و استخوان‌های دنده و شاخ گاو و قوچ بر گردن می انداخت، غربالی به طرف راست و استخوانی بزرگ و دراز به سمت

چپ خود می‌آویخت و شمشیری به دست می‌گرفت؛ سپس صورت خود را با آرد سفید و گونه‌ها را با دوده سیاه می‌کرد. سپاهیان او را بر تخت روانی می‌نشاندند و تخت را بر دوش می‌گرفتند و شب‌هنگام در کوچه‌ها می‌گرداندند؛ گروهی نیز با ساز و دهل آنها را همراهی می‌کردند.

شاه بارون در طول راه، اشعاری با مضمون باران‌خواهی می‌خواند: *الله خدا بارون بده/ بارون بی‌پایون بده/ گندم به اربابون بده/ جو به خردارون بده؛ مردم پس از هر مصرع، برگردان آن را که همان مصرع اول بود، تکرار می‌کردند. شب اول «آبگیران» نام داشت، زیرا شاه بارون و سپاهیان به هر خانه‌ای که می‌رسیدند، اهل خانه روی آنها آب می‌پاشیدند. آنها این کار را دارای شگون و نشانه بارش باران می‌دانستند. شب دوم «همه‌گیران» نام داشت، مردم به سپاهیان شاه‌بارون در هر خانه یک یا دوشاخه هیزم می‌دادند. شب سوم «آردگیران» نامیده می‌شد. در این شب، اهل هر خانه به آن‌ها مقداری آرد یا گندم، پول یا خوراکی می‌دادند.*

اگر در مدت این سه شب باران نمی‌آمد، از هدایای مردم کماچ (نوعی نان) می‌پختند و مهره‌ای در آن می‌گذاشتند و کماچ را میان جمعیت تقسیم می‌کردند. مهره در نان هر کس می‌افتاد، او را به‌عنوان گناهکار و مسبب نباریدن باران، به درختی می‌بستند و به‌سختی کتک می‌زدند، تا ریش سفیدی می‌آمد و ضامنش می‌شد و قول می‌داد که به‌زودی باران بیاید. اگر تا روز موعود باران نمی‌آمد، دوباره فرد گناهکار یا ضامنش را به درخت می‌بستند و کتک می‌زدند. (باستانی پاریزی، ۱۳۶۳: ۳۰۹)

۲-۳. تفاوت مراسم باران‌خواهی دهستان دشت خاک با مراسم باران‌خواهی دیگر

مناطق استان کرمان

در برگزاری نمایش آیینی باران‌خواهی در مناطقی که شبیه به دهستان دشت خاک برگزار می‌گردد، (راور کرمان و روستاهای آن) چند تفاوت عمده وجود دارد که آن را در سطح استان منحصربه‌فرد کرده‌است. در مناطق دیگر دسته مترسک‌گردان با مراجعه به درب خانه‌ها در هنگام غروب، علاوه بر آرد و گندم، پول هم طلب می‌کنند. آنها پول را به‌عنوان حق‌الزحمه بین خود تقسیم کرده، از آرد و گندم نان تهیه می‌کنند. نان پخته‌شده را که در آن از قبل سکه‌ای تعبیه‌شده، بین دسته «تالو گردان» تقسیم می‌کنند. سکه، قسمت هر کس شد، او را به میان معرکه آورده، مجازات می‌کنند. در این هنگام یکی از ریش سفیدان ضامن وی می‌شود... آنها با این عمل معتقد بودند ظرف چند روز آینده باران خواهد بارید. برخی از این تفاوت‌های اساسی به شرح زیر است:

- در دهستان دشت خاک طلب هدیه فقط به‌صورت آرد و گندم است.

- در این دهستان بالای سر تالو یا مترسک زنگوله‌ای قرار دارد که در مراسم مشابه، به دست مترسک آویخته می‌شود.

- در این دهستان شخص متهم را با پیدا شدن مهره کتک نمی‌زنند، در صورت نباریدن باران بعد از اتمام مهلت، مجازات صورت می‌گیرد.

- در این دهستان نان‌های کوچک به مقدار نیاز پخت می‌شود، ولی در مراسم مشابه یک نان بزرگ پخت شده که بین اعضای تالو تقسیم می‌گردد.

- حرکت دسته تالوگردان در هنگام ظهر است؛ در مراسم مشابه هنگام غروب حرکت می‌کنند.

- اضافه شدن علم با توجه به گذر زمان و حذف تالو.

- اضافه شدن طبل و حذف زنگوله بالای سر تالو

- استفاده از دعاهای مذهبی همراه با نغمه تالو گردانی.

در نعیم آباد زرنده اجرای «تالو گردانی» بدین صورت است: با دو چوب و یک قبا، آدمکی درست می‌کنند، کلاهی بر سرش می‌گذارند و ۵ «دراک» (زنگوله بزرگ) به آن آویزان می‌کنند. یک نفر آن را به دست می‌گیرد و درحالی که تکان می‌دهد، زنگوله‌ها را به صدا درمی‌آورد، شعرهای باران‌خواهی می‌خواند و به در خانه‌ها می‌رود؛ گروه آدمک‌گردان آرد جمع می‌کنند و کماچ می‌پزند. در راور و در شهرستان بافت، لوک‌بازی می‌گویند؛ زیرا شخصی که نقش شاه‌بارون را ایفا می‌کند، لوک نامیده می‌شود. در این منطقه، شب دوم به «سوزان‌گیران» معروف است و صاحبان خانه‌ها به لوک و جمعیت همراهش سوزن یا سنجاق‌قفل می‌دهند و کماچ را در حسینیه محل می‌پزند. پس از تقسیم کماچ، فرد گناهکار یعنی کسی که مهره نصیبش شده، به درخت توت یا گردویی که وسط حسینیه است بسته می‌شود و با تازیانه آن‌قدر کتک می‌خورد تا کسی ضامن او شود و قول دهد که تا یک هفته الی ۱۰ روز دیگر باران بیارد.

اگر در این مدت باران نبارد، مردم مجدداً سراخ او می‌روند. در این فاصله، اهل آبادی در موقع نماز برای بارش باران دعا می‌کنند و می‌گویند: خدایا! اگر به ما رحم نمی‌کنی، به این طفل بی‌گناه رحم کن که دوباره کتک نخورد.

در پسوجان سیرجان، به این مراسم «تال منتالو» می‌گویند. اهالی روی یک کدوی قلیانی که بالای آن شبیه کله آدم است با دوده یا زغال، اجزای کامل صورت انسان را می‌کشند، آن را بر سر یک چوب می‌گذارند، چوب دیگری را عمود بر چوب اول می‌بندند، قبا یا

بالا‌پوشی بر آن می‌پوشانند، دو زنگوله هم به آن می‌آویزند و به همراه یک دایره‌زن به در خانه‌ها می‌روند و شعرهای باران‌خواهی را می‌خوانند.

در ده‌یادگار سیرجان، اگر قول فرد گناهکار مبنی بر بارش باران تحقق پیدا کند، او را سوار اسبی می‌کنند، لباس سبزرنگی به تنش می‌پوشانند و اسب را هم با پارچه‌ای رنگی زینت می‌دهند؛ آنگاه به در خانه‌ها می‌روند و می‌گویند: «چون راست گفته، مزدش را بدهید». آنها معتقدند که قبلاً به سبب شریربودن او باران نمی‌آمد و اکنون که باران آمده، نشانه‌ی پاکی و درستکاری اوست.

تالو در سرآسیاب شیش (بخش مرکزی شهرستان کرمان)، مترسکی است که کاملاً به شکل یک چوپان آرایش شده است؛ مردم کلاه نمدی بر سرش می‌گذارند و کپنک تنش می‌کنند. در کرمان، بیشتر مراسمی که با عنوان تالو برگزار می‌شود، مانند شاه‌بارون طی سه شب ادامه می‌یابد.

۲-۴. عناصر اصلی مراسم تالو گردانی دهستان دشت خاک

یکی از آیین‌های بسیار رایج باران‌خواهی چنین است که زنان و دختران برای طلب باران، عروسکی را با ظاهری زنانه می‌سازند و در مواردی، خود یا پسر بچه‌ها آن را مانند تالو بر دست گرفته، به در خانه‌ها می‌روند و ضمن خواندن اشعار باران‌خواهی، نیازهایی را از مردم طلب می‌کنند. اهل هر خانه نیز پس از پاشیدن آب روی عروسک، خواسته‌ی بچه‌ها را می‌دهند. بچه‌ها این نیازها را که موادی خوراکی مانند آرد، روغن، گندم و یا برنج است، یا برای تشخیص گناهکاری به کار می‌گیرند که فکر می‌کنند باعث نباریدن باران شده است، یا با نیت اینکه باران زودتر بیاید، آنها را میان مستمندان تقسیم می‌کنند. (میرشکرایی، ۱۳۸۰: ۹۹) در ایل راینی سیرجان، دختران عروسکی به نام گل گشنیز و درست می‌کنند و آن را به دست پسرها می‌دهند. پسرها نیز عروسک را بر دست گرفته، به در خانه‌ها می‌روند و می‌خوانند: ابر اومد و ابر اومد / از سی کوه خُبر اومد / میش بره‌دار اومد / بز کره (بزغاله) دار اومد / اشتر با قطار اومد / هلله میشو؛ در اینجا همه‌ی بچه‌ها می‌گویند: «بعبع هلله میشو، بعبع». صاحب‌خانه ابتدا روی گل گشنیز و آب می‌ریزد و سپس مقداری آرد به بچه‌ها می‌دهد. بچه‌ها از آرد گردآوری‌شده، کماچ می‌پزند و مهره‌ای در خمیر آن می‌گذارند. بقیه‌ی مراسم مانند رسم‌های کوسه است (فرهادی، ۱۳۷۸: ۶۸). در ایل بچاقچی سیرجان، به این عروسک «گشنیزو» یا «شابارون» می‌گویند (همان: ۷۰).

۲-۴-۱- مترسک یا تالو در دهستان دشت خاک

نمایش‌های آیینی باران‌خواهی ریشه در اساطیر ایرانی دارد. در اکثر این نمایش‌ها از مترسک استفاده می‌شود. «در برخی از مناطق آنچه را که می‌سازند، مترسک می‌نامند که گاه آن را از سر کشتزار برمی‌داشتند و بر آن لباس می‌پوشاندند» (میرنیا، ۱۳۸۱: ۱۸۴). در آیین باران‌خواهی، بی‌گمان باید پیوستگی میان عروسک و ایزد بانویی باشد که می‌تواند نقشی در باران‌سازی داشته باشد؛ از همین رو بسیاری عروسک را در رسم باران‌خواهی ایران نماد آناهیتا می‌دانند که ایزد آب و باروری است (عاشورپور، ۱۳۸۷: ۵۳).

اردویسور آناهیتا (Ardivisura Anahita) که گفته شده است عروسک نماد اوست، یکی از نام‌های ایزد آب است. واژه اردویسور صفت و به معنی توانا، فزاینده و آناهیتا به معنای بی‌عیب و پاک است که به روی هم به معنای آب پاک و بی‌آلایش است. آناهیتا در فارسی به صورت ناهید به کار می‌رود، که هم‌نام ایزد آب است که در کتاب اوستا به صورت دوشیزه‌ای زیبا و خوش‌اندام وصف شده است (برومند سعید، ۱۳۷۷: ۴۳۰).

ایزد دیگر باران، به نام تیشتر یا تیشتر است. او «ایزد نگهبان باران و فرشته رزق‌وروزی است که از وجود او زمین پاک و از باران‌های به موقع برخوردار می‌شود و کشتزاران سیراب می‌گردند» (یاحقی، ۱۳۸۶: ۲۶۱). «تیشتر [عطارد] ستاره باران است. صورت اوستایی آن تیشتریه و در فارسی به آن تیر می‌گویند» (بهار، ۱۳۷۷: ۴۷۵).

برای باریدن باران، آناهیتا و تیشتر باید با هم همکاری داشته باشند و تنها تیشتر که خدای باران است موجب نزول باران می‌شود. در واقع نوعی ازدواج بین این دو ایزد موجب سرسبزی و ریزش باران می‌گردد. از سویی، در اساطیر، تیشتر فرشته باران است و این کندوکاو نشان می‌دهد که فرشته باران جهت باریدن باید در نبرد سخت با دیو خشک‌سالی «اپوش» به مبارزه برخیزد و در این مبارزه فرشته باد نیز با اوست این دو می‌خواهند که «جوی آب، روان گردد، گیاهان دل‌خاک را بشکافند، بوم‌ها سبزی گیرند و بوی خوش گل‌ها و گیاهان، این سرزمین کهن‌سال را فراگیرد» (بهار، ۱۳۷۷: ۵۵۷).

در این مبارزه سخت بین فرشته باران و دیو خشک‌سالی گرزها به هم می‌خورند و آذرخش تولید می‌گردد و سرانجام سپاه اپوش (دیو خشکی) پیروز شده، فرشته باد را از پای درمی‌آورند و ابرها را پراکنده می‌سازند و به میمنت این پیروزی در آسمان طاقی می‌زنند که همان رنگین‌کمان است «این نبرد پایان‌ناپذیر است؛ همواره دیوان باد را از پای درمی‌آورند و ابرها را از باریدن بازمی‌دارند» (بهار، ۱۳۷۷: ۵۵۷).

۲-۴-۱-۱. زنگوله بالای سرتالو

بر اساس تحقیقات میدانی در دهستان دشت خاک، زنگوله و طبل نماد آگاهی دادن به اهالی روستا جهت انجام مراسم خاص بوده و شکل دیگر این آگاهی‌بخشی، اذان گفتن

بی‌موقع هنگام وضع حمل زن حامله است. در تفسیری دیگر استفاده از زنگوله و طبل یا کوس، قدمتی طولانی در فرهنگ ایرانیان داشته و نشانهٔ مؤذنه‌بخشی است.

۲-۴-۱-۲. نغمه و آواز تالو

آوازه‌ها و نغمه‌هایی که در حین اجرای نمایش آیینی باران‌خواهی خوانده می‌شود، دارای مضامین تشنگی زمین، گیاهان و مردم است و نماد نوعی نیایش محسوب می‌شود؛ همچنین این نغمه‌ها خطاب به عروسک نیز خوانده می‌شوند که قرار است باران را از چنگال اپوش (دیو خشک‌سالی) نجات داده، بر زمین جاری سازد. در واقع نوعی تحریک و تهییج فرشتهٔ باران است تا باران بر زمین باریده شود و نوعی نیایش همراه با خواهش و التماس جهت دفع و رفع خشک‌سالی است.

تالو تالو من تالو

شالا (انشاءالله) بباره بارون، یا (وقت گل شفتالو)

تالوی ما عمل داره

بزو سیاه جَمَل (دوقلو) داره

این ترانه که در مراسم دهستان دشت خاک خوانده می‌شود، خطاب به تالو (خدای باران) است. در مصراع دوم و سوم شاهد نوعی اطمینان قلبی هستیم که گروه تالو به خود و دیگران تلقین می‌کنند که باران حتماً خواهد بارید و تالو به وعدهٔ خود عمل می‌کند. در مصراع آخر نوعی نماد دیده می‌شود (بُز) که نشانهٔ باروری، زندگی و در نزد مردم روستا نشانهٔ فراوانی است که آن‌هم دوقلوزاییدن (جَمَل) بُزها و گوسفندان است. در نزد مردم روستا سالی خوب و بابرکت خواهد بود که در آن باران فراوان ببارد که به تبع آن دشت سرسبز، شیر گوسفندان و بزها زیاد و گوسفندان و بزهای حامله، دوقلو خواهند زایید.

۲-۵. بررسی نمادهای اساطیری در مراسم تالوگردانی دهستان دشت خاک

در اساطیر همیشه در برابر نمادهای خجسته و نیک نمادهای پلید قد برافراشته‌اند و باهم در جنگ و تضاد هستند. در واقع این نمادهای متضاد در عین دوگانگی یکی‌اند مانند سکه‌ای دورویه، که این یکی شدن در عین تضاد و ناهمگونی جهان را می‌سازد. برخی از نمادهای باران‌خواهیدشتخاک به شرح زیر است:

۲-۵-۱. هدیه

گرفتن هدیه در واقع نماد هدیهٔ انسان اساطیری به درگاه خدایان است. از آنجاکه در این دهستان هدیه‌ها محدود به گندم و آرد است. این خود نماد برکت و آرزوی فراوانی

است. «گندم و فرآورده‌های مرتبط با گندم، تنها خوراک برای انسان نیست، نماد برکت هم هست» (ماسه، ۱۳۸۷: ۳۵۹).

۲-۵-۲. علم

در مراسم باران‌خواهی از علم بهره می‌گرفتند. «نخستین علم‌ها از چوب خشک یا صنوبر بلند بوده در برخی اساطیر درخت به‌عنوان جایگاه خداوند و گاه به‌صورت خود خداست؛ همچنین نماد کیهان و حیات جاودان است، چون بریدن درخت به معنای نابودی آن نیست و از جای قطع آن جوانه می‌روید» (ستاری، ۱۳۸۷: ۴۸). در واقع حضور علم به‌جای تالو و مترسک، نشان‌دهنده بلوغ فکری و معنوی مردم از دیدگاه مذهبی است؛ به‌عبارت‌دیگر علم نشان‌دهنده حضور خداوند به‌عنوان قدرت مطلق است.

۲-۶. سیر تحول و تطوّر مراسم باران‌خواهی در دشت خاک زرنده

در بررسی افکار و ارزش‌های فرهنگی انسان از گذشته تاکنون با سه مرحله فکری مواجه می‌شویم که انسان با توجه به موقعیت زمانی خویش در یکی از این سه مرحله قرار می‌گیرد: دوره اساطیری قدیمی‌ترین و دیرپایندترین مرحله است. «روندی که از اسطوره آغاز گرفته است با گذشتن از فلسفه به دانش می‌رسد» (کزازی، ۱۳۷۶: ۸). دوره اساطیر را می‌توان دوره درونگرایی بشر نامید، که سیر آن از برون به درون می‌باشد. مرحله دوم (فلسفه) در واقع پیوند زنده اعتقادات بدوی به اعتقادات پیشرفته کنونی است و حرکت تدریجی بینش انسان از درون به برون را نشان می‌دهد. مرحله سوم (دانش) عصر پیشرفت علم و دانش و رنگ باختن اساطیر است که انسان با بینشی برون‌گرا به شناخت پدیده‌ها می‌رود و با علم و دانش به پژوهش می‌پردازد. انسان اساطیری هر آنچه را که در پیرامون خود دیده است به‌صورت درونی و ذهنی از آنها خدایانی مینوی و آسمانی ساخته و سعی کرده است، تا با اوراد جادویی به آن‌سوی این پدیده‌ها پی ببرد و بر آن‌ها چیره گردد.

۲-۷. سیر تکاملی مراسم باران‌خواهی

سیر تکاملی مراسم باران‌خواهی از سه زاویه قابل‌بررسی است:

۲-۷-۱. انجام مراسم

انجام مراسم تحت تأثیر عقاید بدوی به‌ارث‌رسیده، انسان اساطیری پدیده‌های طبیعت را دارای روح و قدرت ویژه می‌پنداشته‌است. او خود را با طبیعت و طبیعت را در خود می‌دیده‌است و به علت کمبود امکانات و عدم پیشرفت علم و دانش، سعی داشته مشکلات و موانع خود را با متوسل شدن به طبیعت و خدایانی که از آنها در ذهن می‌ساخته‌است، حل کند؛ در نتیجه به این پدیده‌ها به‌عنوان عناصر ذی‌روح می‌نگریسته و سعی داشته با مراسم

مثنوّع دعا، قربانی و هدایا آنها را از خودراضی نگاه داشته، قدمی در حل مشکلات خویش بردارد.

کاملاً طبیعی است انسان بدوی که در پایین‌ترین سطح دانش و فناوری قرار دارد در مواجهه با نیروهای طبیعت، چاره‌ای جز تلاش برای راضی نگاه‌داشتن آنان نمی‌بیند؛ بنابراین باعرضه هدایا و قربانی می‌کوشد تا خواسته‌های خویش را نیز از آنان طلب کند. (پیاده کوهسار، ۱۳۸۹: ۲۸)

وجود مترسک به‌عنوان خدای باران، خواندن ترانه خطاب به او، دریافت هدایا و درخواست باران از او، همه نشان‌دهنده تأثیر عقاید بدوی و اولیه به‌ارث‌رسیده در مراسم تالوگردانی دهستان دشت خاک است.

۲-۷-۲. دوره بینابین

در این دوره نوعی عقلانیت در امتزاج اساطیر و مذهب می‌توان دید؛ به‌عبارت‌دیگر افزایش سطح عقلانیت مردم و پیشرفت امکانات زندگی خصوصاً علم و دانش، این دوره را با شرایط خاص خود به وجود آورده‌است. این دوره به‌منزله پلی است که اعتقادات اولیه را به اعتقادات الهی پیوند می‌زند. سیر تکاملی مراسم تالوگردانی دهستان با توجه به خصوصیات این دوره به شرح زیر است.

۲-۷-۲-۱. زنگوله تالو که قبلاً به دست عروسک بسته می‌شد (که نوعی نماد جهت آگاهی بخشی به مردم در مورد انجام مراسم و مؤده جهت درخواست باران از تالو محسوب می‌شود)، در این دوره به بالای سر تالو منتقل می‌شود. این تغییر موضع نوعی عقلانیت را به نمایش می‌گذارد. به این صورت که مردم کم‌کم متوجه شده‌اند خدای باران قادر به جاری کردن باران نیست؛ به‌عبارت‌دیگر ضمن درخواست باران از تالو، ذهن مردم متوجه قدرتی برتر و والاتر گردیده است؛ نوعی قدرت جاودانه که مافوق قدرت خدای باران است. در این دوره نوعی دوگانگی در عقاید و افکار مردم می‌توان دید.

۲-۷-۲-۲. ترانه تالو. ترانه «تالو تالو من تالو / وقت گل شفتالو» به‌صورت «تالو تالو من تالو / ای‌شالله بیاره بارون» تغییر پیدا کرده است. این لفظ (ای‌شالله) نشان‌دهنده رسوخ مذهب متعالی به اندیشه مردم است.

۲-۷-۳. دوران تکامل اعتقادی

در این دوره پیشرفت علم و دانش و تأثیر آن بر زندگی مردم دید آن‌ها را نسبت به طبیعت و عناصر آن به کلی عوض نموده، متوجه خداوند می‌سازد. «رشد عقلانیت در انسان موجب تحوّل و ترقی مذهب در جوامع شده‌است» (جوانمرد، ۱۳۸۱: ۴۴). مراسم

تالوگردانی دهستان در این دوره کاملاً متحوّل گردیده و صورت اولیه آن منسوخ می‌شود. در این دوره تغییرات به شرح زیر است:

۲-۷-۳-۱. حذف مترسک و جایگزینی علم. در این دوره مترسک حذف و علم جای گزین آن می‌شود. علم را در مرحله‌ی اول به دشت و صحرا برده، سپس به درب خانه‌ها می‌برند. در این مراسم برخلاف روال قبل، علاوه بر آرد و گندم از مردم گوشت، پول و سایر نذورات دریافت می‌گردد و همه هدایا صرف پختن آش و حلیم نذری در مساجد و تکایا می‌گردد. حذف مترسک بیانگر عدم توجه انسان عصر پیشرفت به طبیعت و عناصر آن به‌عنوان خدایان و توجه به مذهب و خدای یگانه است که این تغییر دیدگاه نشانه بلوغ فکری و مذهبی مردم است.

۲-۷-۳-۲. حذف زنگوله و جایگزینی طبل. این عمل همان نقش آگاهی‌بخشی را به مردم، بازی می‌کند؛ به‌عبارت‌دیگر طبل نمود مذهبی زنگوله است که در سایر مراسم آیینی همچون تعزیه مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۲-۷-۳-۳. حذف ترانه تالو و جایگزینی اذکاری چون صلوات. ارتباط کلامی که در هنگام مراجعه به درب منزل مردم به خواندن ترانه تالو می‌شد، اما در این مراسم ارتباط کلامی گسترش پیدا کرده، به‌صورت گفتگو نمود پیدا می‌کند.

۲-۷-۳-۴. علم گردانی و نماز باران. در این دوره مراسم پخت نان، گذاشتن مهره در میان نان‌ها، تشخیص شخص گنه‌کار و تنبیه او کاملاً منسوخ شده، علم گردانی و نماز باران جایگزین می‌گردد. در مراسم علم گردانی نوعی کرامت انسانی برجسته می‌شود؛ زیرا در مراسم تالو و پخت نان اگرچه شناسایی شخص گنه‌کار و تنبیه او جنبه نمایشی داشته‌است، اما نوعی نگرش منفی در افکار عمومی نسبت به شخص منتخب ایجاد می‌کرد که در مراسم علم گردانی این نگرش از بین رفته و در صورت نباریدن باران همه به‌صورت مساوی در نماز باران از گناهان خود توبه نموده و به درگاه خداوند التماس می‌کنند.

رسم باران‌خواهی به شیوه تالوگردانی تحت تأثیر مذهب و اسلام به شکلی جدید در این دهستان ظهور پیدا کرده‌است، به‌این‌صورت که رسم پختن نان و مهره به کلی منسوخ گردیده‌است. افراد باوجود خشک‌سالی به‌وسیله علم و طبل به درب خانه‌ها مراجعه کرده، نذورات را که شامل پول، گندم و آرد است جمع‌آوری نموده، درنهایت با پختن حلیم یا آش و تقسیم بین اهالی و نیازمندان مراسم پایان می‌پذیرد.

در صورت نباریدن باران با توجه به نذورات انجام‌شده، مردم همراه با روحانی دهستان به خارج از ده رفته، نماز باران می‌خوانند که خواندن نماز باران در کشور به‌صورت مراسم

مذهبی، ساری و جاری است. لازم به ذکر است روایات بسیاری در مورد دعا یا نماز باران توسط حضرت رسول اکرم وارد شده است که گاه به صورت نماز خواندن و گاه به صورت دعا بوده است.

ابن هشام آورده است که مردم مدینه با قحطی مواجه شدند. به نزد پیامبر آمده، شکایت کردند. حضرت با دعا طلب باران کرد. چیزی نگذشت که باران باریدن گرفت. در جای دیگری نقل شده است که پیامبر برای طلب باران به مصلی رفت، روبه‌قبله کرد، ایستاد و عبای خود را برگرداند و دو رکعت نماز بجای آورد. (اسماعیل بخاری، ۱۳۸۷: ۱۵)

۲-۸. تأثیر اسلام بر مراسم تالوگردانی دهستان دشت خاک

با ورود دین مبین اسلام، باورهای ایرانیان نیز سمت‌وسویی تازه پیدا کرد و مردم به این حقیقت پی بردند که تمام هستی در ید قدرت خداوند یگانه است. باران نیز به‌عنوان یکی از مظاهر طبیعت، در قرآن با تعاریف زیر ذکر شده است: عاملی است که یک‌سوی آن شکر است که از سوی عبد اظهار می‌شود و سوی دیگر آن ازدیاد نعمت که از جانب خداوند انجام می‌پذیرد: «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَ اشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُون.» (بقره/۱۵۲) هم‌چنین حضرت خداوند در سوره انفال آثار و برکات باران را برمی‌شمارد: «وَيُنزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْسَ الشَّيْطَانِ وَ لِيُرِبَطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَ يُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ» (انفال / ۱۱).

الف. خاصیت پاک‌سازی و زدا‌بندگی.

ب. خاصیت وسوسه‌زدایی و شیطان‌زدایی. نبود باران باعث کمبود آب، تسلط پلیدان بر منابع آبی، گسسته شدن رشته مودت و تجاوز به حقوق دیگران می‌شود.

ج. باران عامل مؤثر در برقراری پیوند قلب‌هاست.

د. میزان اعتماد به نفس و همسویی با طبیعت افزایش می‌دهد و انسان را در بهره‌گیری از منابع طبیعت و برداشتن موانع ترغیب می‌کند. وجود چنین تعاریفی ناب به انسان می‌فهماند برای بهره‌مندی از این برکت الهی باید فقط به او متوسل شد و از پناه بردن به قدرت کاذب خیالی پرهیز کرد.

۳. نتیجه‌گیری

با توجه به این که خشک‌سالی و کم‌بارانی در اکثر مناطق ایران حاکم بوده است و مردم در تغییر شرایط موفقیت‌چندانی نداشتند، نمایش‌های آیینی باران‌خواهی پا به عرصه‌های

- اجتماعی گذاشته، نوعی تسکین روحی و استحکام اجتماعی را در جامعه حاکم ساخت که با سیری در مراسم باران‌خواهی نتایج زیر حاصل می‌گردد:
- خاستگاه رسوم باران‌خواهی و نمایش آیینی آن، مناطق کم‌باران و خشک بوده است.
- تمام رسوم باران‌خواهیدر ظاهر متفاوت اما در باطن یک هدف و حقیقت را دنبال می‌کنند که همانا نزول باران است.
- انسان اساطیری طبیعت را دارای روح پنداشته، از آنها در ذهن خود خدایانی ساخته است که جهت جلب رضایت آنها به مراسم آیینی همچون باران‌خواهی متوسل می‌شد.
- وجود نمادهای اساطیری فراوان در این مراسم نشانه غنای فرهنگی این رسوم است، از قبیل فرشته باران، دیو خشک‌سالی، فرشته باد و...
- علت منسوخ‌شدن رسوم اساطیری، حرکت انسان از مرحله اساطیری به مرحله دانش است.
- تغییر و تحولات اساسی در رسوم یا منسوخ شدن آنها از دیدگاه مذهبی، نشانه بلوغ فکری و رشد معنوی مردم است.
- ظهور اسلام سمت و سویی خاص به پندارهای مردم داده است.
- مراسم باران‌خواهی دهستان دشت‌خاک با تفاوت‌های قابل توجه نسبت به مراسم مشابه و سیر تکاملی منحصر به فرد و خاص است. اهم تغییرات در مراسم تالوگردانی دهستان دشت خاک عبارت‌اند از: تبدیل چندخدایی (که از ویژگی‌های اساطیر است) به خدایی واحد و لا مکان؛ ظهور من تاریخی در مراسم اسطوره‌ای باران‌خواهی که وجود علم بیانگر شخصیت تاریخی علمدار کربلاست که در اساطیر این «من تاریخی» وجود ندارد؛ رجعت به درون و خودسازی که در اساطیر طی مراحل بدون توجه به درون است.

کتابنامه

الف. کتاب‌ها

۱. قرآن کریم

۲. آقاعباسی، یدالله. (۱۳۸۹). **دانشنامه نمایش ایرانی**. کرمان: دانشگاه شهید باهنر کرمان.
۳. اسدی توسی، علی بن احمد. (۱۳۵۴). **گرشاسب‌نامه**. به اهتمام حبیب یغمایی. تهران: کتابخانه طهوری.
۴. اسماعیل بخاری، محمد. (۱۳۸۷). **صحیح بخاری**. ترجمه عبدالعلی نور احراری. تربت‌جام: نشر شیخ‌الاسلام احمد جام.

۱۳۰ / سیر تطوّر مراسم باران‌خواهی در...

۵. باستانی پاریزی، محمدابراهیم. (۱۳۶۳). **خاتون هفت قلعه**. تهران: نشر علم.
 ۶. برومند سعید، جواد. (۱۳۷۷). **نوروز جمشید**. تهران: توس.
 ۷. بهار، مهرداد. (۱۳۷۷). **اسطوره‌ها، راز و رمزهای کویر**. تهران: نشر چشمه.
 ۹. جاهوا، گوستاو. (۱۳۷۱). **روانشناسی خرافات**. ترجمه محمدتقی براهنی. تهران: البرز.
 ۱۰. خلعتبری لیماکی، مصطفی. (۱۳۸۷). **آب، آیین‌ها و باورهای مربوط به آن در فرهنگ عامه**. تهران: صداوسیما جمهوری اسلامی مرکز تحقیقات.
 ۱۱. سالاری، زهرا. (۱۳۹۳). **فرهنگ واژگان و اصطلاحات عامیانه عشایر شهرستان شهربابک**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد اناز.
 ۱۲. ستّاری، جلال. (۱۳۸۷). **اسطوره و رمز**. تهران: سروش.
 ۱۳. فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۵) **شاهنامه** (نامه باستان). ویرایش و گزارش: جلال‌الدین کزازی. تهران: سمت.
 ۱۴. _____ (۱۳۷۳). **شاهنامه**. به کوشش سعید حمیدیان. تهران: نشر قطره.
 ۱۵. فرهادی، مرتضی. (۱۳۷۸). **موزه‌های باز یافته**. کرمان: نشر مرکز کرمان‌شناسی.
 ۱۶. کزازی، میر جلال‌الدین. (۱۳۷۶). **رؤیا، حماسه، اسطوره**. تهران: نشر مرکز.
 ۱۷. ماسه، هنری. (۱۳۸۷). **معتقدات و آداب ایرانی**. ترجمه مهدی روشنی ضمیر. تهران: انتشارات شفیع.
 ۱۸. مجلسی، محمدباقر. (۱۳۸۱). **بحارالانوار**. تهران: امیرکبیر.
 ۱۹. مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۹۳). **مثنوی معنوی**. به تصحیح رینولد الین نیکلسن. تهران: آفرینه.
 ۲۰. میرنیا، سیدعلی. (۱۳۸۱). **فرهنگ مردم خراسان**. مشهد: سخن گستر.
 ۲۱. میرشکرایی، محمد. (۱۳۸۱). **کوسه، گشنیز و عروسک‌های باران، سروش پیرمغان**. تهران: ثریا.
 ۲۲. _____ (۱۳۸۰). **انسان و آب در ایران**. تهران: نشر مؤسسه گنجینه ملی آب ایران.
 ۲۳. هاشمی، واریا. (۱۳۸۵). **بوکه باران**. تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی.
 ۲۴. یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۸۶). **فرهنگ اساطیر**. تهران: فرهنگ معاصر.
- ب. مقاله‌ها**
۲۵. آقاعباسی، یدالله. (۱۳۸۶). «باران‌خواهی». **مجله مطالعات ایرانی**. کرمان. س ۶، شماره ۱۲؛ صص ۱-۲۰.

مجله مطالعات ایرانی / ۱۳۱

۲۶. بهروزی نیا، زهره. (۱۳۹۴). «بررسی ردپای جان‌بخشی آناهیتا بر عروسک‌های آیین باران خواهی». **فصلنامه تناور**. شماره ۶۱، صص ۱۲-۲۵.
۲۷. پیاده کوهسار، ابوالقاسم. (۱۳۸۹). «آیین‌های باران‌خواهی در منطقه کالپوش شهرستان شاهرود». **نامه انسان‌شناسی**. سال هشتم، ش ۱۲، صص ۳۱-۵۳.
۳۸. حانمی، حسن. (۱۳۷۱). «دعای باران در کازرون». **ماهنامه کلک**. شماره ۲۹، صص ۱۹۷-۲۰۲.
۳۹. خلعتبری، غلامرضا. (۱۳۹۱). «مطالعه تطبیقی اژدهاکشی و باران‌خواهی در ادبیات کهن ایران و هند». **مجله مطالعات ایرانی**. سال ششم، شماره ۲۴، صص ۱۱۳-۱۲۹.
۴۰. جوانمرد، کمال. (۱۳۸۱). «چشم‌اندازی به نظریه مردم‌شناختی دینی تایلور». **فصلنامه علوم اجتماعی**. دانشگاه آزاد آشتیان. شماره ۳، صص ۲۸-۵۲.
۴۱. عاشوریو، صادق. (۱۳۸۷). «نگاهی به مراسم باران‌خواهی چمچه‌خاتون». **فصلنامه تخصصی تناور**. ش ۴۲، صص ۳۱-۴۸.
۴۲. نعمت طاوسی، مریم. (۱۳۹۱). «رمزگشایی پاره‌های آیین‌های باران‌خواهی ایران». **مجله مطالعات ایرانی**. سال یازدهم. شماره ۲۱. بهار، صص ۲۷۱-۲۸۵.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو فریښتی
پرتال جامع علوم انسانی